

کارکرد طرحواره‌های تصویری در مفاهیم تربیت اخلاقی قرآن

سیده فاطمه سلیمی*

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران

زهرا علی‌نتاج**

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده

علوم قرآنی آمل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۹)

چکیده

از جمله سازوکارهای شناختی در حوزه معنانشناسی شناختی، «طرحواره تصویری» است که ساختی مفهومی و زیربنایی استعاری دارد. این شکل از مفهوم‌سازی از معانی نوین کدگشایی می‌نماید و بر مراد اصلی متن می‌افزاید. در فرهنگ قرآنی، مفهوم‌سازی مفاهیم ارزشی و ضد ارزشی تربیت اخلاقی، در قالب طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی نمود یافته‌است. جستار حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، شیوه مفهوم‌سازی آیات حوزه تربیت اخلاقی را با سازوکار طرحواره تصویری واکاوی می‌کند تا الگویی جامع از انسان کامل و شاخصه‌های آن ارائه دهد. از مهم‌ترین رهیافت‌های این جستار، تجلی اصالت تعبیر در قرآن و تبلور تعبیر پنهان زبانی آیات تربیت اخلاقی است. گفتنی است دو رذیله «بخل» و «بهتان» در قالب طرحواره حجمی-قدرتی به ترتیب به شکل «زنجیر» و «بار سنگین» آمده‌است که صحنه‌هایی ناخوشایند را به تصویر می‌کشد. طرحواره حرکتی-جهتی پایین نیز در صفت حسنه «فروبردن خشم» به شکل «آتشی خاموش» بیان شده‌است تا انسان را به غلبه بر آن فراخواند؛ زیرا مفهوم‌سازی خشم در جهت بالا، عواقب ناگوار جسمی-روحي به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: معنانشناسی شناختی، طرحواره تصویری، تربیت اخلاقی، قرآن کریم.

* E-mail: fatemeh_salimi625@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: zahra.alinataj@gmail.com

مقدمه

معناشناسی شناختی (Semantics cognitive) با رویکردی نوین و شناختی در مطالعه معنی، رفتار زبانی را بخشی از دانش عام انسانی می‌داند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۳۶۳). نظریه پردازان این حوزه، استعاره را ابزاری برای اندیشیدن و درک مفاهیم انتزاعی بیان کرده‌اند که کاربردهای گوناگون و گسترده‌ای در زبان ادبی و زندگی روزمره انسان‌ها دارد. لیکاف و جانسون برای نخستین بار تحلیلی شناختی را از استعاره ارائه دادند که «نظریه مفهومی در باب استعاره» یا «استعاره مفهومی» نام گرفت (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۸). آن‌ها معتقدند نظام ادراکی انسان که بر پایه آن می‌اندیشد و فعالیت خود را آغاز می‌کند، ماهیتی استعاری دارد (ر.ک؛ اردبیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

نظریه معناشناسی شناختی برای نخستین بار به طرح سازوکارهای ذهنی و شناختی می‌پردازد که در سازماندهی معانی و مفاهیم بسیار تأثیرگذار هستند. از جمله مهم‌ترین سازوکارهای این حوزه، طرحواره تصویری است که زیرساختی استعاری دارد. طرحواره تصویری به عنوان مهم‌ترین ابزار تحلیلی معنا، مفاهیمی بسیار دقیق پدید می‌آورد و در درک بسیاری از تعابیر پنهان قرآن یاری می‌رساند. به اعتقاد لیکاف و جانسون، تمام تفکرات انتزاعی و انضمامی که به وسیله استعاره بیان می‌شود، پایه‌های طرحواره‌ای دارند (ر.ک؛ همان: ۱۳۰).

در فرهنگ قرآن، استعاره و تصویرپردازی‌های حوزه تربیت اخلاقی، علاوه بر داشتن ماهیتی ارزشی و دینی در خودسازی فردی و اجتماعی، در قالب مفاهیم انتزاعی بیان شده‌اند، اما به نظر می‌رسد بسیاری از مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن با استفاده از مفاهیم عینی، مفهوم‌سازی و متصور شده‌اند که در این میان، مفاهیم حوزه تربیت اخلاقی از این قاعده مستثنی نیستند و متناسب با ساختار ذهنی بشری و تجارب زندگی مفهوم‌سازی شده‌اند تا ذهن عینی‌گرای بشر قادر به درک مفاهیم الهی و ضرورت‌های دینی و اخلاقی خود باشد. بر این اساس، کشف مفهوم‌سازی این آیات در قالب طرحواره‌های تصویری

همراه با تحلیل معانی زایشی آن در فهم مراد اصلی گوینده متن یاری می‌رساند و از تعابیر نهفته در آن پرده برمی‌دارد که مکمل معنایی متن به شمار می‌روند.

هدف از جستار حاضر این است که با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفاهیم انتزاعی حوزه تربیت اخلاقی پردازد که در قالب طرحواره‌ها کالبدینه شده، دارای قدرت یا ضعف گشته، جهت یا حرکت یافته‌اند تا از این رهگذر بار ارزشی یا ضد ارزشی این مفاهیم تربیتی در سه قالب طرحواره حجمی، قدرتی و حرکتی به نمایش درآید. چنین سازوکاری مخاطب متن را با عینیت بخشی همراه می‌کند تا با واکاوی چنین فضا سازی های ذهنی به جایگاه اصلی مفاهیم تربیت اخلاقی ارزشی و ضد ارزشی در زندگی اشاره نماید و با خلق چنین تعابیری، فرهنگی اسلامی-قرآنی و الگویی از انسان متعادل و کامل ترسیم کند.

بر اساس آنچه گفته شد، پژوهش حاضر بر آن است تا با معرفی طرحواره تصویری و اشکال آن به بررسی قابلیت کاربرد آن در تحلیل شناختی پاره‌ای از آیات تربیت اخلاقی پردازد و به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱- تجارب مادی و کالبدینه در مفهوم سازی آیات تربیت اخلاقی چگونه تبیین می‌شوند؟

۲- طرحواره های تصویری در چه مفاهیمی از فضایل اخلاقی مطرح شده‌اند؟

۳- طرحواره های تصویری در چه مفاهیمی از رذایل اخلاقی مطرح گشته‌اند؟

فرضیه های در نظر گرفته شده نیز به شرح زیر می‌باشد:

- کاربرد تجارب مادی در مفهوم سازی مفاهیم انتزاعی حوزه تربیت اخلاقی بسامد بالایی دارد و با سازوکار طرحواره های تصویری حرکتی، حجمی و قدرتی قابل بررسی است.

- مفاهیم تربیت اخلاقی در فضایل اخلاقی، مانند تواضع، کنترل خشم و... با نمود یکی از انواع طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی و گاه با تلفیق چند طرحواره، مفهوم‌سازی را در شکلی زیبا و خوشایند کالبدینه نموده که از نظر معنایی به زایش معانی نوین پرداخته‌است و افزون بر اشاره به بی‌بدیل و هدفمند بودن سازوکارهای زبانی موجود در قرآن کریم، فرهنگی قرآنی-اسلامی ارائه داده‌است.

- رفتارهای ضد اخلاقی یا رذایل، مانند بخل، بهتان، غیبت و... با زیربنایی استعاری در قالب حجمیتی مهلک و یا قدرتی زیانبار مطرح گشته‌اند که توجهی ژرف به این نگاشت‌ها در اثربخشی بر روح و جان مخاطب و کاربست فرهنگ قرآنی در زندگی نقش مهمی ایفا می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

در میان مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه طرحواره تصویری و شناسایی حوزه مفاهیم تربیت اخلاقی قرآنی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- کتاب *روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام اثر محسن حاجی‌بابائیان امیری* است که انتشارات سروش در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده‌است. در این کتاب، مؤلف به مفهوم‌شناسی تربیت اخلاقی، تقسیمات ساختاری و باید و نبایدهای این حوزه با رویکردی توصیفی-اسنادی پرداخته‌است.

- مقاله «اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی» اثر سمیه کیانی و حسنعلی بختیار نصرآبادی که در آن به شکلی عام، اهداف تربیت اخلاقی، اصول و روشهای آن از نگرگاه خواجه نصیرالدین طوسی مورد توجه قرار گرفت.

- مقاله «بحثی درباره طرحواره‌های تصویری از دیدگاه معناشناسی شناختی» اثر

کوروش صفوی که در آن به مفهوم‌شناسی طرحواره تصویری و اقسام آن در دانش معناشناسی شناختی پرداخته‌است.

- مقاله «بررسی زبان‌شناختی استعاری جهتی بالا/ پایین در زبان قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی» که در آن آیاتی در موضوعات مختلف، به بیان یکی از اشکال طرحواره تصویری، یعنی طرحواره جهتی در قرآن پرداخته‌است که در این میان، شواهد اندکی مفهوم تربیتی دارند.

در میان تمام این پژوهش‌ها، خلاء پژوهشی که به بررسی کارکرد طرحواره تصویری در تبیین مفاهیم تربیت اخلاقی قرآنی پردازد، به چشم می‌خورد. از این رو، نویسندگان بر آن شد که در پرتو مطالعات زبانی از یک سو و از سوی دیگر، ساختار هدفمند قرآن از محدودیت‌های رویکرد سنتی فراتر رفته، با رویکردهای جدید زبانی، به خوانش تازه‌ای از مفاهیم حوزه تربیت اخلاقی در قرآن پردازد و به نقش این سازوکار شناختی با اشکال سه‌گانه آن در تبیین مفاهیم انتزاعی اشاره داشته باشد و هدف از چنین گزینش زبانی در قرآن کریم را بیان نماید.

۲. طرحواره تصویری

زبان‌شناسی شناختی «زبان» را به عنوان موضوع علم خود مطالعه می‌کند و سعی در توصیف نظام و نقش زبان دارد. نظریه پردازان این حوزه به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی وی می‌پردازند. یکی از دلایل مهم آن‌ها در مطالعه زبان بر این فرض مبتنی است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۲). بنابراین، از این نظر، مطالعه زبان برای بررسی ساختار مفهومی یا فرایند مفهوم‌سازی است (ر.ک؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۳۸). ساختار مفهومی از رهگذر کاربرد تجربیات فیزیکی در ساخت‌های انتزاعی ظهور می‌یابند که پیامد آن، کالبدینه شدن است؛ از جمله ساخت‌های مفهومی پیکره‌بندی شده در

زبان‌شناسی شناختی (Cognitive linguistics)، مفهوم طرحواره تصویری (Image Scheme) است (ر.ک؛ حراصی، ۲۰۰۲ م: ۲۵) که نخستین بار مارک جانسون و لیکاف این اصطلاح را به کار بردند. در باور آنها، حرکات بدنی بشر و ارتباط حسی آن‌ها با جهان خارج، متضمن پیروی از الگوهای ثابت و تکراری است که طرحواره تصویری نامیده می‌شود (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۶).

در کاربرد اصطلاح «طرحواره‌های تصویری»، بنا بر ظاهر این عبارت، واژه تصویری بیشتر به دریافت عینی و بصری محدود می‌شود، اما در زبان‌شناسی شناختی، کاربرد گسترده‌تری دارد و شامل همه تجربیات دریافتی-حسی، همچون نظام حسی دیداری، شنیداری، بویایی و... است که گاهی به آن تجربه حسی (Sensory experience) نیز گفته می‌شود. زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که تمایل انسان به الگوگیری از افعال فیزیکی برای افعال ذهنی، ریشه ایجاد ارتباط میان واژگان است؛ به عنوان نمونه، کاربرد گویشوران زبان از واژه «شنیدن» به جای «اطاعت کردن» و «پریدن فیزیکی» به جای «خارج شدن»، نمونه‌ای از این تمایلات ذهنی است؛ به دیگر سخن، طرحواره‌های تصویری بازنمایی مفهومی و انتزاعی تجربه‌هایی است که مستقیماً از تعاملات روزمره و مشاهدات ما از جهان اطراف نشأت می‌گیرد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۴۴)؛ به عنوان مثال:

«نیروی جاذبه موجب می‌شود که اشیاء بر زمین بیفتند و ما در تجربه افتادن اشیاء را درمی‌یابیم. از آنجا که بدن آدمی محور عمودی دارد، برای تشخیص اشیائی که فرومی‌افتند، سر فرود می‌آوریم و به پایین نگاه می‌کنیم و وقتی به اشیائی که در حال صعود هستند، نگاه می‌کنیم، به بالا می‌نگریم. این نکته به فیزیولوژی بدن ما و محور عمودی آن و نحوه تعامل ما با جاذبه مربوط می‌شود» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۵۸).

لیکاف و جانسون معتقدند در طرحواره‌های تصویری، انسان مفاهیم یک حوزه را با کاربرد مفاهیم حوزه دیگر می‌فهمد (ر.ک؛ همان: ۶۹). بر طبق این نظریه، ساختار مفهومی به وسیله نگاشت‌هایی استعاری میان دو قلمرو مبدأ (Source domain) و مقصد

(Target domain) شکل می‌گیرد. قلمرو مبدأ (مستعارمنه)، اغلب عینی و ملموس است و قلمرو مقصد (مستعارله)، دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی است (ر.ک؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۵۰). در عبارتی مانند «او در خطر است»، «خطر» به عنوان ظرفی تلقی شده که شخص ممکن است بیرون یا درون آن باشد. در این رویکرد شناختی، معنای «ظرفیت» به حوزه مبدأ و «خطر» به حوزه مقصد یا هدف مربوط می‌شود که با یک فرافکنی استعاری یا بسط استعاری قابل فهم می‌باشد (ر.ک؛ لیکاف، ۱۹۸۰م: ۳۷). نکته شایسته ذکر اینکه فقدان چنین فرافکنی استعاری، فهم بسیاری از مفاهیم انتزاعی را مختل می‌نماید. در نگاه لیکاف و جانسون، سه نوع طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی از بنیادی‌ترین طرحواره‌ها به شمار می‌روند.

۱-۲. طرحواره حجمی (Ontological schemas)

در هندسه، حجم پاره‌ای سه‌بعدی از فضا است که از همه طرف محدود می‌گردد یا به فضای اشغال شده به وسیله یک جسم اطلاق می‌شود (ر.ک؛ تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰). بنا بر تعریف ارائه شده از حجم می‌توان گفت در طرحواره حجمی، یک مفهوم انتزاعی به مثابه ظرف تلقی می‌شود که جهات مختلف درون و بیرون دارد (Lakoff, 1987: 112).

این طرحواره با مکان‌مندی‌سازی امور انتزاعی به انگاره ذهنی «امور انتزاعی حجم است»، در قلمرو مکانی فراوانی به کار می‌رود؛ مانند تعبیر استعاری «رفته تو فکر» که این استعاره زبانی به صورت مکان‌واره یا ظرف مفهوم‌سازی شده است؛ به دیگر سخن، فکر یا ذهن ظرفی است که فرد مظروف آن قرار می‌گیرد و وارد آن می‌گردد:

«طبق طرحواره حجمی، هر چیزی در درون چیز دیگری قرار دارد و ما برای درک این مفاهیم انتزاعی بر اساس طرحواره حجمی، آن را به چشم ظرف نگاه می‌کنیم و از این طریق می‌توانیم برای مفاهیم انتزاعی حجم قائل شویم و این مفاهیم را درک کنیم» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۷۴).

مانند:

- از این حال خوش بیرون بیا.

- رفته تو هیروت.

- ستاره‌ها بیرون آمدند.

۲-۲. طرحواره حرکتی (Directional schemas)

به اعتقاد جانسون، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار می‌دهد تا طرحواره‌های انتزاعی را با این حرکات فیزیکی در ذهن خود مجسم سازد (ر.ک؛ همان: ۳۷۵)؛ به عنوان مثال، «سفر» دارای مبدأ، مقصد و زنجیره‌ای از مکان‌ها و جهت‌هاست. بر اساس چنین تجربه‌ای، طرحواره حرکتی دارای یک نقطه آغاز (الف) و یک نقطه پایان (ب) است و حرکت متضمن گذر زمان است؛ مثلاً در عبارات استعاری زیر:

- رسیدیم ته قصه... .

- برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد.

- قصه و موفقیت به مثابه مسیری است که فرد در آن حرکت می‌کند و پیش می‌رود.

«طرحواره جهتی» نیز نوعی طرحواره حرکتی می‌باشد که مفاهیم انتزاعی را در غالب صورت‌های مکانی در جهت‌های متقابل به یکدیگر پیوند می‌دهند (Lakoff, 1987: 14-). تقابل‌های «بالا/ پایین»، «جلو/ پشت»، «راست/ چپ»، «مرکزی/ حاشیه‌ای»، «درون/ بیرون» و... همه از این قبیل تقابل‌های جهتی می‌باشند.

۳-۲. طرحواره قدرتی (Force schema)

یکی دیگر از اقسام طرحواره پایه، طرحواره قدرتی است که «طرحواره نیرو» نیز نام

دارد. در این گونه از طرحواره‌ها، در مسیر حرکت، نیروی مقاومت یا سدی ایجاد می‌شود که مانع از ادامه حرکت می‌گردد و انسان نیز برحسب تجربیات خود، حالت‌های مختلفی را در برخورد با چنین نیرو یا سدی تجربه کرده‌است. گاه مقاومت در برابر این قدرت امکان‌پذیر نبوده، زمینه شکست انسان را فراهم می‌کند و گاهی او را به پذیرش راهی دیگر سوق می‌دهد و یا گاهی او را مقاوم ساخته، مہیای پیروزی‌اش می‌شود (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۴: ۷).

- گرفتار مصیبتی شدم، نه راه پیش دارم، نه راه پس.

- فقر او را وادار به دزدی کرد.

در نمونه نخست، به مفهوم انتزاعی «مصیبت» قدرتی بخشیده شده که مانع اراده و اختیار انسان از حرکت در مسیر زندگی شده‌است و در عبارت دوم، «فقر» قدرت وادار کردن فرد به دزدی را دارد.

۳. تربیت اخلاقی

اصطلاح «تربیت اخلاقی»، ترکیبی است از دو واژه «تربیت» و «اخلاق» که هریک با توجه به حوزه خاص خود، معنایی مجزا از یکدیگر دارند. لذا ابتدا شایسته است به تعریف لغوی و اصطلاحی هریک پردازیم. «تربیت» یکی از بنیان‌های اساسی جامعه ایده‌ال و آرمانی و نیز یکی از نیازهای اولیه انسان است که نقش بسزایی در جامعه انسانی دارد. تربیت از ریشه «ربو» به معنی رشد و زیادی (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۲۰۱۰ م، ج ۱۴: ۳۰) و به معنای افزودن و پروراندن (ر.ک؛ زبیدی، ۲۰۰۸ م، ج ۲: ۴۶۴) است و یا از «ربب» به معنای سیوررت و دگرگونی برآمده‌است؛ یعنی شیء پیوسته در حال دگرگونی و تحول است تا به نهایت رشد و کمال برسد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۳۶). تربیت در معنای اصطلاحی، «آماده‌سازی شرایط پیرامون فرد برای ایجاد تغییرات مطلوب در رسیدن به رشد و کمال مطلق آدمی است» (حاجی‌بابائیان امیری، ۱۳۸۸: ۲۲).

اخلاق در مفهوم واژگانی از ریشه «خُلِقَ» و یا «خُلِقَ» است و به معنی قوا، سجایا و صفات درونی است که با چشم بصیرت دیدنی است. این دو واژه با واژه «خُلِقَ» هم‌معنا نیست؛ زیرا این واژه اخیر در معنای هیأت، شکل و صورت‌های قابل درک با چشم سر می‌باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی تا، ج ۱: ۲۹۷). اخلاق در اصطلاح، حالات نفسانی ثابت و پایداری است که به موجب آن انسان، بدون درنگ و تأمل رفتاری متناسب با آن حالات روحی از خود بروز می‌دهد (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۰ ق.: ۵۹). بر این اساس، آنچه به صورت عملی آگاهانه از انسان پدیدار می‌شود، ریشه در درون نفس و شخصیت باطنی انسان دارد.

تربیت و اخلاق به نوعی احیاگر هویت انسانی و عامل دستیابی به سعادت و کمال معنوی می‌باشد. اخلاق را می‌توان یکی از ساحت‌های تربیت به شمار آورد؛ زیرا تربیت مهم‌ترین عامل رشد و پیشرفت اخلاقی است؛ به عبارتی دیگر، با سازوکار تربیت می‌توان فضایل اخلاقی را به افراد آموخت و رذایل اخلاقی را از آنان دور نمود. بر این اساس، تربیت اخلاقی «به معنای چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادها و درونی انسان، برای رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی (شکوفای کردن ظرفیت‌های اخلاقی) به منظور انجام رفتارهای پسندیده و دوری از رذایل اخلاقی است، به طوری که این ویژگی‌ها برای انسان به صورت ملکه درآید» (دیلمی، ۱۳۹۱: ۱۹). گزیده کلام آنکه تربیت اخلاقی فرایند شناخت فضایل از رذایل بوده، سپس به کاربرت شیوه‌هایی برای تقویت رفتارهای مطلوب و تضعیف رفتارهای ناپسند برای تحقق هدف نهایی، یعنی تقرب الی الله می‌پردازد. می‌توان در بیان اهمیت تربیت اخلاقی به سخنی از کانت اشاره نمود: «حل دشوارترین مسئله تعلیم و تربیت بر عهده تربیت اخلاقی است و بشر تنها با تعلیم و تربیت می‌تواند "آدم" باشد» (کانت، ۱۳۶۹: ۴۸۴۷).

گفتمان‌های قرآنی در حوزه تربیت اخلاقی را می‌توان در دو محور تقسیم‌بندی نمود: نخست آیاتی که بیانگر فضایل و رذایل اخلاقی در حوزه خودسازی (فردی) هستند و

دیگر آیاتی که بیانگر مسائل تربیتی در حوزه دیگرسازی (اجتماعی) می‌باشند. با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری مفاهیم تربیت اخلاقی در ایجاد انگیزه برای کسب فضایل اخلاقی و رسیدن به کمال و سعادت دنیوی و اخروی، قرآن کریم صحنه‌های ورود انسان را به این خودسازی‌های فردی و اجتماعی در دو بُعد مثبت و منفی به طور بارز و منسجم به تصویر کشیده‌است.

خداوند برای این تصویرپردازی در حوزه تربیت اخلاقی که مفاهیمی انتزاعی هستند، از طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های خاص بهره جسته‌است که نقشی اساسی در تبیین و تحلیل معنایی و زایش معانی نوین دارد و به شکلی عینی جایگاه و هویت مفاهیم حوزه تربیت اخلاقی را در نظرگاه اسلام بررسی کرده‌است و به تقویت رفتارهای اخلاقی و تضعیف رفتارهای ضد اخلاقی خواهد پرداخت. لذا توجه به چنین قالب شناختی، مخاطب را با فرهنگ قرآنی-اسلامی آشنا نموده، شیوه‌های تحقق انسان کامل را در این فضا سازی برای بشر ترسیم می‌نماید؛ زیرا با کاربرد انواع طرحواره‌های تصویری در فضای تربیت اخلاقی ارزشی و ضد ارزشی به بُعد مثبت و منفی آن اشاره شده که توجه به این فضاها فرهنگ حقیقی و تجارب راستین را که برآمده از فرهنگ قرآنی است، فرا روی بشر می‌گشاید و سعادت حقیقی را به وی ارائه می‌دهد.

۴. طرحواره‌های تصویری در حوزه تربیت اخلاقی قرآن

قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین نسخه هدایت بشری، به مفهوم‌سازی ابعاد مختلفی از مسائل حوزه تربیت اخلاقی پرداخته که در این راه از سازوکارهای زبانی مختلفی در وادی زبان‌شناسی بهره گرفته‌است. طرحواره تصویری نیز در این میان در مفهوم‌سازی بسیاری از مسائل تربیت اخلاقی چه در بُعد فضایل و یا رذایل به کار رفته‌است. با توجه به گستره وسیع این شکل از مفهوم‌سازی می‌توان به پردازش این موضوع در دو حوزه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها اشاره نمود که در هر بخش نیز تعدادی از مفاهیم با الگوبرداری

از تجارب بشری بیان شده است. گفتنی است کاربست چنین رویکردی مهم‌ترین نقش زبان قرآن، یعنی نقش تأثیرگذاری بر روح و جان مخاطب را بیشتر پدیدار می‌سازد و سبب درک بهتر آن پدیده انتزاعی در مخاطب خواهد گردید.

۴-۱. کارکرد طرحواره تصویری در تربیت اخلاقی ارزشی

۴-۱-۱. طرحواره حجمی - قدرتی در مفهوم‌سازی «فرو بردن خشم»

خشم یکی از اساسی‌ترین هیجان‌های وجود آدمی است که غالباً در هنگام مواجهه با تهدید بروز می‌کند. این نیرو می‌تواند در دو شکل ارزشی و ضد ارزشی نمایان شود. در سوره آل عمران، در مفهوم‌سازی فروبردن خشم از «کظم غیظ» استفاده شده است که به کنترل خشم منفی اشاره دارد و از جمله مسائل تربیت اخلاقی ارزشی است: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ خداوند نیکوکارانی را که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌خورند و از خطای مردم می‌گذرند، دوست دارد ﴿(آل عمران / ۱۳۴).

واژه «غیظ» در لغت به معنای حرارتی است که از فوران خون در انسان حاصل می‌شود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۷۱۲). در تفاوت معنایی واژگان «غضب» و «غیظ» می‌توان گفت که غیظ، شدت غضب و مرحله شدید و بالاتری از آن است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۸۰). لذا می‌توان از آن به عنوان خشم منفی (نامناسب) و غیر کنترل شده نام برد. همان گونه که خداوند بلندمرتبه در تصویرپردازی انسان‌هایی متصف به حالت غیظ از تصاویری منفور استفاده می‌نماید و می‌فرماید: ﴿... وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْظِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند. بگو با همین خشم بمیرید. قطعاً خداوند به درون سینه‌ها آگاه است ﴿(آل عمران / ۱۱۹).

فروبردن خشم (کظم غیظ) یکی از مهم‌ترین قوانین ارزشی در حوزه تربیت اخلاقی

محسوب می‌شود که از بروز بسیاری از عواقب فکری، گفتاری و رفتاری جلوگیری می‌کند. راغب تعریف لغوی کظم را (مخرج النفس)، یعنی محل خروج نفس دانسته است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی تا، ج ۱: ۷۱۲ و فراهیدی، بی تا، ج ۵: ۳۴۵) که در اصل به معنای بستن سر مشک بعد از پُر کردن آن بوده است و بعدها به عنوان اصطلاحی استعاری در فرو بردن حالات خشم از سوی انسان به کار رفته است.

واژه «غیظ» نیز به معنای هیجان طبع و سرشت برای انتقام در اثر مشاهده پی درپی ناملايمات است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۸). در این حالت، کنش نسبتاً آشکاری با آزاد شدن هورمون آدرنالین و به دنبال آن، ترشح مواد قندی جلوه می‌نماید و باعث ایجاد انرژی در شخص برای دفاع و دفع موانع از خود و دیگران می‌شود (ر.ک؛ کارلسون، ۱۳۸۰: ۲۸۷). البته کنترل نکردن خشم و افراط و تفریط در این مقوله، آن را به خطرناک‌ترین و منفورترین هیجان‌های رفتاری تبدیل می‌نماید، همان گونه که کنترل عقلانی و اعتدال در آن، خشم را به شجاعت تبدیل نموده، بستری برای کرامت نفس و حفظ حیات فراهم می‌آورد (ر.ک؛ النراقی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۷۷-۲۷۸). کاربرد ترکیبی «کظم غیظ» کنایه از انسانی است که وجودش پُر از خشم و غضب باشد، اما از واکنش و عکس‌العمل منفی خودداری می‌کند و خشمش را پنهان می‌نماید.

در گستره مطالعات زبان‌شناختی، خشم مفهومی انتزاعی و ناملموس دارد و در مفهوم‌پردازی آن از تجارب فیزیکی و اموری ملموس، مانند گرما، حرارت، شعله، انفجار و... استفاده شده که در تعابیر روزانه در قالب‌های طرحواره‌ای استفاده شده است؛ مانند:

- بدجوری جوش آورده است!

- آتیشه... از عصبانیت گُر گرفته!

- از عصبانیت داشت منفجر می‌شد!

در هر یک از این عبارات، پنداشت‌های استعاری مانند «خشم مایع است»، «خشم

آتش یا گرماست» و «خشم حجم و ماده است» در نظر گرفته شده است. در واقع، بر اساس حوزه مبدأ در استعاره‌های ساخته شده، درک مفهوم خشم آسان شده است. خشم در تعبیرهای فوق، با طرحواره‌های حجمی، قدرتی و حرکتی جسمینه شده و به خوبی صحنه بروز خشم و فرد دارای این حالت را به تصویر کشیده که تصویری از بروز خسران، هلاکت و آسیب‌های جدی است؛ زیرا در این تعبیرها، خشم و غضب شباهت زیادی به عنصر آتش دارد.

با توجه به اصطلاح قرآنی «کظم غیظ»، این آیه نیز پنداشت استعاری «خشم آتش است» را در بر دارد. آتش (حوزه مبدأ) و خشم (حوزه مقصد) می‌باشد. بر این اساس، خشم بر پایه طرحواره حجمی (آتش) مفهوم‌سازی شده است. پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی خشم را از جنس شیطان، یعنی آتش می‌داند و بدین شکل، حجمیتی مهلک و زیانبار برای خشم قائل است: «همانا خشم از شیطان است و شیطان از آتش خلق شده است و آتش به وسیله آب خاموش می‌شود. پس هنگامی که یکی از شما خشمگین شد، وضو بگیرد» (معجیدی خوانساری، ۱۳۹۳: ۳۰۷).

آتش زیاد صفاتی همچون گرما و درجه حرارت بالا را به همراه دارد و امکان آتش فشان بودن آن بیشتر است. در نتیجه، آسیب‌ها و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد. در حقیقت، خداوند خواسته با زایش طرحواره حجمی به این مفهوم اشاره نماید که خشم هم مانند آتش، بر اثر فوران و ظهور، درجه حرارت بدن انسان را بالا می‌برد و با افزایش درجه حرارت بدن، در وجود انسان، از یک سو ناآرامی و تنش‌های جسمی، مثل برافروختگی شدید چهره، سرخ شدن چشم‌ها، برآمدگی رگ‌ها، ضربان بالا، خشکی لب، دهان و گلو و... (ر.ک؛ قاسمی دمشقی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۶) نمایان می‌شود و از سویی دیگر، تنش‌های زبانی و رفتاری مانند ناسزاگویی، فریاد، زدوخورد، کنترل نداشتن بر امور، نداشتن ثبات فکری، جنون و اختلالات روانی پیش می‌آید که در نقطه اوج خود، صدمات جسمی- روانی جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد. بر همین اساس، مطالعات

حوزه روان‌شناسی، عامل اصلی بیماری‌های روانی را تضعیف رفتارهای اخلاقی ارزشی یا تقویت رفتارهای ناهنجار یافته‌است (ر.ک؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱).

در واکاوی شناختی این آیه، طرحواره دیگری نیز مصداق پیدا می‌کند. اگر خشم را مبتنی بر استعاره مفهومی «خشم قدرت یا نیرو است» بدانیم، بر پایه فرهنگ قرآنی که تصویرگر انسان کامل است، خشم باید پایین باشد و انسان به عنوان ابزار کنترل، بر این نیرو تسلط یابد؛ زیرا به وضوح اعتقاد قرآن به چنین اخلاقی، در قالب طرحواره جهتی عمودی، یعنی انسان در بالا و خشم در پایین مشاهده پذیر است؛ به سخن دیگر، هرچه آتش خشم پایین تر باشد و کنترل عقلانی انسان بر آن فائق آید، صدمات کمتری وارد می‌کند و هرچه آتش خشم شعله‌ور گردد، قدرت اختیار را از انسان سلب نموده، حکمت، متانت، عقل و ایمان وی را زائل می‌گرداند؛ چنانچه حضرت علی^(ع) نیز در مفهوم سازی خشم از سازوکار طرحواره قدرتی بهره می‌گیرد و آن را سبب متلاشی ساختن هویت انسانی معرفی می‌نماید: «از خشم به دور باش که خشم سربازی بزرگ و پرتوان از سربازان ابلیس است» (نهج البلاغه / ن ۹۶).

با توجه به چنین سازوکار شناختی می‌توان گفت تعابیر موجود در قرآن کریم، تعبیری کاملاً منطقی و هدفمند بوده که تنها یک تعبیر خاص را با توجه به بافت موقعیتی کلام به خود اختصاص می‌دهد. طبق این اصل، مفسر باید از ارجاع هر تعبیری به تعبیر دیگر خودداری کند و مفهوم سازی نهفته در هر تعبیری را با توجه به سازوکار شناختی موجود در آن بیابد (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰).

۴-۱-۲. طرحواره جهتی- قدرتی در مفهوم سازی تواضع و فروتنی

از جمله هنجارهای مثبت اجتماعی، تعامل نیک و خوش رفتاری با دیگران، به ویژه والدین است که از مصادیق عمده آن، تواضع و فروتنی نسبت به آن‌ها می‌باشد: ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ و از سرِ مهربانی

بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن؛ چنان که مرا در خردی پروردند ﴿(الإسراء/۲۴).

خداوند بلندمرتبه صفت حسنه تواضع را از شاخصه‌های بندگان شایسته خود معرفی می‌نماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا: و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و هرگاه نادانان ایشان را خطاب می‌کنند، به ملایمت پاسخ گویند﴾ (الفرقان/۶۳).

خداوند بعد تربیتی آیه ۲۴ سوره اسراء را به بهترین و نیکوترین وجه با طرحواره تصویری مجسم نموده است. در فرهنگ قرآنی، مفاهیم ارزشی-اخلاقی زیادی با مدد جستن از جهات مکانی بالا/پایین، عقب/جلو، راست/چپ و... کالبدینه می‌شوند. علمای اخلاق، تواضع و فروتنی را در این می‌دانند که انسان خودش را از مقام و منزلتی که دارد، پایین‌تر نشان دهد. طبق استعاره شناختی، «تواضع به مثابه مکان است» که در مفهوم‌سازی به واسطه طرحواره تصویری، در جهتی پایین قرار گرفته است. پنداشت استعاری موجود در این آیه در عبارت «أَخْفِضْ جَنَاحَ الذُّلِّ» نمود یافته است. خفض جناح، عبارت است از خضوع، تذلل و خواری که ضد بلندپایگی و خودبزرگی‌بینی است (ر.ک؛ ضیاء آذری، ۱۳۹۰: ۱۰۰). جناح یا بال قبل از هر چیزی نماد پرواز، علو و ارتفاع است و نیز بیانگر اوج قدرت و آزادی می‌باشد. واژه «ذل» نیز به معنای «نرمی و خواری» است که این امر انتزاعی و مجرد با ابزار جناح و پایین آوردن آن عینیت یافته است.

«بال» وسیله‌ای برای فراز و فرود است و فروستن بال اشاره به فرود و پایین آمدن از مکان بلند و چسبیدن به خاک دارد که جایگاه آن نسبت به آسمان پایین است. این امر انتزاعی بر اساس استعاره مفهومی «قدرت بالاست» و «ضعف پایین است»، مفهوم‌سازی شده است. کسی که قدرت بیشتری دارد، بر دیگران بیشتر تسلط دارد و از نظر مکانی در جهت بالاتری قرار دارد و این استعاره جهتی مستلزم حرکت مسیر از مبدأ به مقصد است، اما این قدرت در مقابل مقام والاتر، جنبه ضعف پیدا می‌کند و پایین‌تر از آن قرار

می‌گیرد. در این آیه، خداوند خواسته نهایت تسلیم بودن در مقابل والدین و پایین آوردن بال نرمی و تواضع را بر اساس تجربه‌های بشری تبیین سازد.

علامه طباطبائی^(ره) در تفسیر المیزان به علت مفهوم‌سازی عینی تواضع در برابر والدین که با خفض جناح تصویرسازی شده، اشاره نموده‌است و بر این باور است که کار بست جناح برای مفهوم انتزاعی ذل، بیانگر الزام تواضع فرزندان در مقابل والدین به شکلی نه تنها اعتقادی، بلکه عملی نیز می‌باشد؛ یعنی این تواضع همان گونه که در آیه مذکور به تجسم درآمده، در رفتار فرزندان نیز باید کاملاً مشهود باشد تا والدین این امر را به روشنی احساس نمایند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۰۹).

می‌توان با توجه به کاربرد عبارت خفض جناح، به شکلی دیگر به تبیین مفهوم اخلاقی تواضع اشاره نمود که برخی از تفاسیر نیز بدون کاربرد سازوکار شناختی طرحواره تا حدودی به آن اشاره داشته‌اند، به طور معمول در طرحواره حجمی موجود می‌توان گفت که یکی از حالات پایین آوردن بال در پرندگان زمانی است که جوجه‌هایشان را زیر بال و پر خود می‌گیرند و از آنان مراقبت می‌کنند، می‌توان کاربرد استعاره مفهومی «خفض جناح» برای ذل را نیز تصویرگر احساس تواضع در برابر والدین، مهربانی، توجه و مراقبت همه‌جانبه از آنان در تمام مراحل زندگی دانست، همان گونه که پرنده در زمان مراقبت و ایجاد امنیت بر جوجه‌هایش بال می‌گستراند (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۱، ج ۲۰: ۱۹۲). بنابراین، آیه مذکور بر اساس طرحواره حجمی - قدرتی موجود می‌تواند علاوه بر تجسم تواضع و فروتنی عملی نسبت به والدین، به مراقبت و سرپرستی همه‌جانبه از آن‌ها در مراحل زندگی اشاره داشته باشد.

سرانجام، می‌توان گفت آیات حوزه تربیت اخلاقی چه در بُعد ارزشی یا ضد ارزشی با الهام از تجارب مادی و کالبدینه در اشکال طرحواره‌های تصویری خوشایند و آمیزش آن در شکلی دینی به ترسیم فرهنگ قرآنی - اسلامی اشاره داشته‌اند که تقید به نتایج چنین ساختارهای جسمی شده‌ای، بشر را در شکوفاسازی رفتارهای مطلوب و تضعیف

رفتارهای ضد اخلاقی یاری می‌رساند؛ زیرا در فضای چنین مفهوم‌سازی‌های ذهنی، الگویی از شاخصه‌های انسان کامل ترسیم می‌شود که هدف غایی انسان را تأمین می‌کند.

۲-۴. کارکرد طرحواره تصویری در تربیت اخلاقی ضد ارزشی

۲-۴-۱. طرحواره حجمی- حرکتی- قدرتی در مفهوم‌سازی «بخل»

خداوند بلندمرتبه در مفهوم‌سازی پدیده ضد اخلاقی «بخل» از سازوکار طرحواره تصویری بهره گرفته است، همان گونه که در خطاب به انسان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت شده و حسرت‌زده بر جایمانی ﴿(الإسراء / ۲۹).

واژه «بخل» در مقابل واژه «جود و بخشش» قرار می‌گیرد و مراد از آن، خودداری از صرف دارایی در جایگاه شایسته آن است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۰۹). در آیه فوق، درک دو مفهوم انتزاعی بخل و اسراف با تجارب مادی و ملموس صورت گرفته است. بخل با دستان بسته به گردن تصویر شده است و اسراف نیز با دستان کاملاً باز که هیچ چیز را در خود نگه نمی‌دارد (ر.ک؛ احمد راغب، ۱۳۸۷: ۱۳۵): «بسته بودن دست کنایه از بخل و باز بودن آن کنایه از جود و بخشش است» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۳۴۰). چنین استعاراتی را می‌توان در فرهنگ امروز بشری با کاربرد فضاهای طرحواره‌ای برای درک مفاهیم انتزاعی یافت؛ مانند «فلانی دست بسته یا ناخن خشک است، یا فلانی دست و دل باز است».

یکی از راه‌های معقول برای مفهوم‌سازی مفاهیم مجرد دینی برای بشر، استفاده از مفاهیمی است که مربوط به بدن انسان است؛ به عنوان نمونه، خداوند در آیه مذکور، از اعضای مانند دست و گردن استفاده کرده است. از سویی دیگر، معمولاً انسان بذل و

بخشش را با دست انجام می‌دهد. لذا خداوند برای تبیین مفهوم این آیه از طرحواره‌های تصویری بدیعی بهره گرفته‌است. بخل امری انتزاعی است که خداوند برای درک این امر و دوری از آن، از امور حسی بشری، مثل «دست را به گریبان زنجیر کردن» استفاده کرده‌است. بخل در قالب طرحوارهٔ حجمی «بخل، غُل یا زنجیر است»، مفهوم‌سازی شده‌است. در این نگاشت استعاری، بخل حوزهٔ مقصد، و غل و زنجیر حوزهٔ مبدأ را نشان می‌دهد. بر اساس ارتباط مفهومی و نگاشت‌های استعاری بین این دو حوزه، چنین برداشت می‌شود که بخل کالبدینه و جسمی شده‌است و ویژگی غل و زنجیر را پیدا کرده‌است؛ یعنی خداوند با به تصویر کشیدن بخل در قالب زنجیر، خواسته حتی جنس بخل را در سخت، زبر و سنگین بودنش و نیز آثار زیانبار و دردناک آن را به تصویر بکشد.

با توجه به نوع زاویهٔ دید و چشم انداز، طرحوارهٔ دیگری از این مفهوم استعاری برداشت می‌شود. قرآن کریم بخیلان را به کسانی تشبیه کرده‌است که دست‌های خود را به گردن زنجیر کرده‌اند و چنان می‌پندارند که اگر دست به انفاق دراز کنند، در اثر آن، خود دچار فقر و ناداری خواهند شد. به همین سبب، از انفاق خودداری می‌کنند (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۲۲۱). بخل به سان غل یا زنجیری است که مانع از جدا شدن دست از گردن می‌شود؛ یعنی خداوند در ترسیم هویت بخل در وجود انسان، چنان قدرتی به این مفهوم داده که به عنوان مانع و سد، انسان را از انجام کار خیر و رساندن نفع به دیگری باز می‌دارد و این مانع را خود انسان به سبب دل‌بستگی و وابستگی به امور دنیوی برای خود ایجاد می‌کند که هرچه این مانع سخت‌تر و محکم‌تر باشد، رهایی از آن غیرممکن خواهد بود و احساس خفقان، نیستی و مرگ صاحب خود را به دنبال دارد. این مفهوم استعاری از مصادیق طرحوارهٔ قدرتی می‌باشد.

تلفیق مفهومی دو طرحواره بیانگر این است که خداوند خواسته تصویر حقیقی صفت رذیلهٔ بخل را در قالب دست زنجیر شده به گردن به جسمیت درآورد که ترسیم چنین

تصویری در ذهن، حالات ناخوشایند و دهشتناکی مانند خسران، نیستی و نابودی هولناک را به تصویر می‌کشد؛ به دیگر سخن، تقید انسان به چنین صفات ضد ارزشی، باعث دوری انسان از حقیقت وجودی خود می‌شود و زندگی متعادل را از وی می‌گیرد.

۴-۲-۲. طرحوارهٔ حجمی - جهتی - قدرتی در مفهوم‌سازی «بهتان»

از دیگر صفات زشت و گناهان کبیره در حوزهٔ تربیت اخلاقی، بهتان است که خداوند در قرآن کریم به شدت آن را نکوهش کرده‌است: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ و هر که خود خطا یا گناهی کند، آنگاه بی‌گناهی را بدان متهم سازد، هر آینه بار تهمت و گناهی آشکار را بر دوش خود کشیده‌است ﴿النساء/۱۱۲﴾.

واژهٔ «بهتان» از ریشهٔ «بهت» در معنای «حیرت و شگفتی» است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۹۷۹ م، ج ۱: ۳۰۷). انسان صاحب چنین صفت رذیله‌ای عمداً گناهی را برخلاف واقعیت به شخصی نسبت می‌دهد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۶۴)، به طوری که فرد متهم از شنیدن آن در بهت و شگفتی فرومی‌رود و این امر آزار و ناراحتی وی را به دنبال دارد. در روایتی از حضرت رسول (ص) آمده‌است: «البهتانُ عَلَى الْبَرِيءِ أَثْقَلُ مِنَ السَّمَاءِ: بهتان زدن به بی‌گناه از آسمان هم سنگین‌تر است» (دیلمی، ۱۴۱۲ م: ۱۹۲).

خداوند برای تبیین مفهوم انتزاعی بهتان از آنچه متناسب با ذهن بشری بوده استفاده کرده‌است و در این آمیختگی مفهومی، فرهنگی قرآنی-اسلامی پدید آورده‌است. در این آیه، می‌توان بر اساس دو طرحوارهٔ پایه، صفت انتزاعی بهتان را مفهوم‌سازی نمود. بر اساس طرحوارهٔ حجمی «بهتان، شیء است»، مفهوم استعاره بهتان در قالب جسمی محسوس و عینی در عبارت «فقد احتمل بهتاناً» مجسم شده‌است. این رذیلهٔ اخلاقی به عنوان باری سنگین و قابل حمل که حجمی از فضا را اشغال کرده‌است، مکانمند شده که انسان متصف به چنین صفت رذیله‌ای آن را همواره بر دوش خود حمل می‌کند. به روشنی

می‌توان حجمیت مذکور را در آیه ۲۳ سوره عنکبوت در مفهوم‌سازی گناهان که بهتان نیز در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد، مشاهده نمود: ﴿وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾. در این آیه، گناهان همچون محموله‌ای سنگین است که به وسیله فاعل آن بر دوش کشیده می‌شود.

خداوند در مفهوم‌سازی بهتان، استیلای این قوه رذیله را در انسان با طرحواره جهتی نیز تلفیق نموده‌است. خداوند از باری سنگین و بی‌فایده سخن می‌گوید که بر پشت فرد قرار می‌گیرد. بار سنگین بهتان در جهت بالا و انسان در بند در زیر آن قرار دارد که بیانگر استعارهای جهتی است که در مسیر عمودی قرار گرفته‌است. کاربرد چنین طرحواره‌ای در ساختار زبانی آیه می‌تواند به روشنی سنگینی و فشار وارده را به همراه رنج حاصل از این به دوش کشیدن ترسیم نماید و محرومیت وی را از صفات خیر بیان نماید. چنانچه امام صادق^(ع) درباره این سنگینی و فشار جسمی و روحی این عمل از حکیمی نقل می‌کند: «البهتان علی البریء أثقل من جبال راسیات: بهتان بر بی‌گناه از کوه‌های سر به فلک کشیده سنگین‌تر است» (محمدری شهری، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۶۳۲). می‌توان علت این سنگینی را در پیامدها و ویژگی‌های این گناه برشمرد؛ زیرا به نوعی هم مفاسد عظیم کذب و هم شاخصه‌های غیبت را به دنبال دارد و عواقب ناگواری همچون سلب اعتماد عمومی، بطلان حق، تضعیف عدالت و... را ایجاد می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۶). لذا قرآن کریم به روشنی و بسیار هدفمند آن را به شکل حمل یک بار پیکره‌بندی نموده تا از یک سو، به عواقب سنگین دنیوی و اخروی آن اشاره نماید و اینکه این نتایج ناگوار کاملاً با فاعل و صاحب خود همراه باشد و قابل جدایی نیست، همچون بار سنگینی که فشار آن بر جسم حامل، کاملاً محسوس است؛ به عبارتی دیگر، انتساب انسان به کار بدی همچون بهتان او را از صفات انسانی دور نموده‌است و به صفاتی همچون اطاعت بی‌چون و چرا از نفس سرکش و ذلت در مقابل چنین رفتار ناپسندی می‌کشاند. گفتنی است که فشار بار سنگین بر حامل بار، طرحواره‌ای قدرتی نیز تولید می‌کند که حاکی از خسران جسمی و روحی انسان در مقابل بهتان سلطه‌جوست.

تلفیق مفهومی این طرحواره‌ها که متشکل از آمیختگی سه طرحواره حجمی، جهتی و قدرتی در این عبارت است، بیانگر خفت، ذلت و خسران انسان حیوان‌نمایی است که صفت رذیله بهتان قدرت غلبه کردن بر او را پیدا کرده‌است و او با تن دادن به رذایل اخلاقی و اموری بی‌ارزش و بی‌فایده به مرحله حیوانی تنزل یافته که چیزی جز عذاب جسمی و روحی برای وی به همراه نخواهد داشت.

۴-۲-۳. طرحواره حجمی- قدرتی در مفهوم‌سازی «غیبت»

خداوند در مفهوم‌سازی یکی دیگر از ناهنجاری‌های اجتماعی موجود در جامعه، یعنی «غیبت» به زشتی این عمل با تجسم آن در قالب طرحواره و در حجمیتی مهلک و زیانبار اشاره داشته‌است و با این نگاه استعاری به آموزه‌های تربیتی پرداخته‌است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است و در عیوب مردم تجسس نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه‌پذیر مهربان است ﴿(الحجرات/۱۲)﴾.

غیبت از دیگر صفات ضد اخلاقی در حوزه تربیت اخلاقی است. خداوند با مجسم نمودن و ترسیم‌سازی مفهوم آن در قالب امور حسی، خواسته حقائق واقعی این مفهوم ضد ارزشی را در عمق روح و جان مخاطب نفوذ بخشد. غیبت به معنای «پشت سر کسی بدگویی کردن» و در اصل به معنای ظاهر کردن عیوب پنهان شخص است؛ چنان‌که در تعریف غیبت در روایتی از امام صادق^(ع) آمده‌است: غیبت عبارت است از گفتن چیزی درباره برادر دینی که خدا آن را بر او پوشیده نگه داشته‌است و اگر چیزی را که در او وجود ندارد، به او نسبت‌دهی بهتان به شمار می‌آید (ر.ک؛ حرّ عاملی، بی‌تا: ۲۰۲). بعضی

از علما در بیان انواع غیبت آن را منحصر به زبان ندانستند، بلکه اشاره و تقلید را نیز در مفهوم غیبت گنجانده‌اند (ر.ک؛ گلستانه، ۱۴۲۹ م.: ۲۵۹). در فرهنگ اعراب نیز عرب‌ها غیبت‌کننده را با خورنده مردار مقایسه می‌کردند؛ چنان‌که تعبیر «أکل لحمه» به صیغه‌های مختلف در اشعار آنان به معنای «تهمت زدن» یا «غیبت کردن» آمده‌است و حیوان مرده‌ای را به تصویر می‌کشید که بی‌دفاع در مقابل لاشخور (به قول شاعر: السَّبْع الضَّارِي) افتاده‌است که با فراغت یک شکم سیر از آن لاشه می‌خورد (ر.ک؛ میر، ۱۳۸۷ م.: ۴۴)؛ چنان‌که حسان بن ثابت در سوگ دخترش می‌گوید:

«دختر پاکدامن موقری که هرگز سخن ناروایی به زبان نیاورد و از گوشت‌های افراد غفلت‌زده نخورد و گرسنه ماند؛ یعنی از غیبت‌زنانی که از غیبت خود غفلت داشتند، خودداری کرد. پس به وسیله خودداریش از غیبتی که صاحب آن خورنده گوشت طرف غیبت شمرده شده، گویا او گرسنه مانده، چیزی نخورده‌است» (ورام بن اُبی فراس، ۱۳۶۹ م.: ۵۲).

از دیگر راه‌های معقول در مفهوم‌سازی تعبیرات دینی - اخلاقی، استفاده از مفاهیمی است که مربوط به تجربیات و نیازهای اولیه انسان می‌باشد. غذا خوردن به عنوان نخستین تجربه شناخته‌شده بشری، در درک بسیاری از تعبیرات تربیتی قرآن کریم استفاده شده‌است. صفت رذیله غیبت در فرهنگ قرآن به‌سان غذایی ناخوشایند و نامطبوع تصویرسازی شده که با توصیف خوردن چنین غذای ناآشنا به واسطه انسان، زشتی و نفرت‌انگیز بودن آن را به طریقی شگفت‌آور به نمایش گذاشته‌است. در این آیه، خداوند حالت غیبت‌کننده را به حالت خورنده گوشت مفهوم‌سازی نموده‌است.

در واکاوی شناختی این همانندسازی می‌توان گفت که غیبت‌کننده با بدگویی و فاش کردن عیوب دیگری، در درجه نخست او را به نقطه نابودی و مرگ می‌کشاند و پس از نابود ساختن وی، حتی به جسم بی‌جان او رحم نمی‌کند؛ «بدین گونه که غیبت‌شده در چنگال غیبت‌کننده‌ای گرفتار می‌آید که آبروی قربانی خود را بدون ترس از مقابله او

گاز می‌زند و می‌خورد» (میر، ۱۳۸۷: ۴۴). غیبت در این آیه بر اساس طرحوارهٔ حجمی «غیبت غذاست» یا «غیبت گوشت مردار انسانی است» مفهوم‌سازی شده‌است.

با پیوند استعاری بین دو حوزهٔ مفهومی مقصد (غیبت) با حوزهٔ مفهومی مبدأ (غذا/ گوشت مردار) می‌توان چنین برداشت نمود که غیبت این امر فراحس بشری، ویژگی کالبدینه چون گوشت گندیدهٔ انسانی یافته‌است که غیبت‌کننده برای رفع و سرکوبی نفس سرکش خود همچون حسد، تکبر، بخل، کینه‌توزی و انحصارطلبی با حرص و ولع و به دور از هیچ ترس و اضطرابی مشغول به خوردن چنین گوشت مرده‌ای می‌شود که بسیار برای او لذت‌بخش می‌نماید. در حقیقت، خداوند با این تصویرسازی در تبیین مفهوم رذیلهٔ غیبت، به بیان زشتی مردارخواری پرداخته‌است و آدمخواری را زشت‌تر از آن و در نتیجه، خوردن گوشت برادر مرده را سرآمد تمام زشتی‌ها می‌داند و با توصیف غیبت‌کننده به چنین صحنهٔ زشت و کریهه‌ی خواسته زشتی درونش را آشکار کند و غیبت را سبب انحطاط رشد اخلاقی و کمالات انسانی بداند.

در تبیین مفهوم استعاری موجود در این آیه می‌توان به طرحوارهٔ دیگری نیز اشاره نمود. در تصورات استعاری امروز که ریشه در تجربیات بشری دارد، کسی که قدرت بیشتری دارد و بر دیگران مسلط است، از نظر مکانی در درجهٔ بالاتری قرار دارد؛ به عنوان نمونه، در یک مبارزه، حریف قدرتمند فرد مقابل را به زمین می‌زند. در این حالت، شخص قدرتمند پیروز بر سر حریف خود ایستاده، فرد مغلوب در موقعیتی پایین‌تر بر زمین افتاده‌است (ر.ک؛ پورا‌براهیم، ۱۳۸۸: ۷۶). در آیهٔ فوق، بر اساس طرحوارهٔ قدرتی-جهتی، غیبت‌کننده بسان انسان زنده و قدرتمند بر غیبت‌شده بسان انسان مرده و فاقد هرگونه قدرتی، تسلط یافته و وجودش را مورد حمله و تجاوز قرار می‌دهد؛ زیرا در غیبت، شخص امکان دفاع از خود و حفظ شأنیت خود را ندارد. در یک فرایند بی‌آنکه خود آگاه باشد، از چشم مردم می‌افتد؛ زیرا آگاه نیست که دیگران دربارهٔ وی چگونه قضاوت می‌کنند. پس غیبت و بدگویی از شخص غایب، مانند حمله کردن به مرده و

ضرر زدن به جسم اوست که کمترین قدرتی برای دفاع از خود نخواهد داشت (ر.ک؛ مصطفوی، بی تا، ۲۰۶)؛ به دیگر سخن، از آنجا که غیبت شونده برای اثبات شخصیت، دفاع از حقوق خود، اعمال نیرو و اظهار مقصود خود در مقابل غیبت کننده توانایی ندارد و از سویی دیگر، آبروی او به وسیله غیبت کننده ریخته، به مرداری گنبدیده و بدبو تشبیه شده که قادر به دفاع از خود در مقابل لاشخورها نخواهد بود. لذا می توان در فضا سازی های ذهنی مطرح شده در حوزه غیبت، از یک سو به وضوح عواقب اجتماعی آن همچون ترور شخصیت، هتک حرمت مؤمن، گسست اجتماعی و اختلال در بهداشت روانی فرد و جامعه را مشاهده نمود و از سویی دیگر، به نقش بازدارندگی قرآن از این صفات ضد ارزشی با طرح چنین فضا های ذهنی در مفاهیم تربیتی اشاره نمود.

۵. رهیافت های پژوهش

این پژوهش به منظور تبیین مفاهیم حوزه تربیت اخلاقی قرآن کریم در دو بُعد ارزشی و ضد ارزشی آن صورت گرفته که از نگاه یکی از سازوکارهای حوزه معناشناسی شناختی، یعنی طرحواره تصویری مورد بررسی قرار گرفته است، بر اساس پژوهش صورت گرفته در گفتمان های قرآنی نشان داده شد که:

- طرحواره تصویری به عنوان یکی از سازوکارهای شناختی، بسیاری از مفاهیم انتزاعی حوزه تربیت اخلاقی همچون فروبردن خشم، تواضع، بهتان و بخل و... را با امور عینی و ملموس کالبدینه نموده است.

- کاربرد سازوکار طرحواره در مفهوم سازی مفاهیم تربیت اخلاقی از معانی نهفته ای پرده برمی دارد که با بافت موقعیتی کلام کاملاً سازگار بوده است و این مسئله بر آگاهانه و هدفمند بودن ساختارهای زبانی قرآن کریم در مفهوم سازی گزاره های انتزاعی دلالت دارد. لذا خواننده متن باید با توجه به سازوکار موجود در هر آیه به تفسیر آن پردازد.

- کاربرد طرحواره در سه شکل حجمی، حرکتی و قدرتی در مفاهیم تربیت اخلاقی از بسامد بالایی برخوردار بوده‌است که در بیشتر مواقع از تلفیق چند طرحواره در یک تعبیر بهره گرفته شده‌است و هدف آن، برجسته‌سازی فرهنگ اسلامی-قرآنی است که در آن شاخصه‌های انسان کامل و متعالی به چشم می‌خورد و الگویی جامع برای خواننده متن نمایان می‌سازد.

- در فرهنگ قرآن، مفهوم‌سازی صفات ضد ارزشی، مانند بخل، بهتان و... با طرحواره حجمی به شکل حجمیتی مهلک و زیانبار در ساختار «بخل، غل و زنجیر است»، «بهتان بار سنگین است»، پیکره‌بندی شده‌است. از سویی دیگر، سیطره این صفات رذیله بر نفس ضعیف انسان، با طرحواره‌ای قدرتی نیز به تصویر کشیده شده که بیانگر خسران دنیوی و اخروی چنین انسانی است. فرهنگ خاص قرآنی در این حوزه به فراهم‌سازی صحنه‌های ذلت‌بار و دهشتناک ذهنی روی آورده که هدف از کاربرد چنین فضاهاى ذهنی، تأثیر بر مخاطب و هشدارى جدی به زشتی این اعمال و پرهیز از آن است. لذا حجمیت دادن گسترده همراه با ایجاد قدرت در امور نامطلوب، نفس سرکش را بر انسان مستولی ساخته، چنین انسانی به مرحله حیوانی و پست تنزل می‌یابد و از هدف غایی، یعنی تقرب الهی دور می‌گردد.

- نمونه بارز مفاهیم ارزشی در حوزه تربیت اخلاقی که در حوزه طرحواره حجمی به شکل «خشم آتش است» و «تواضع به مثابه پرنده» است، مورد بررسی قرار گرفت. مفاهیمی همچون فروبردن خشم و تواضع با جهتی پایین مفهوم‌سازی شده‌اند، خشم همچون آتش است که پایین نگه داشتن آن باعث بروز صفات حسنه در انسان خواهد شد که عواقب ناگوار جسمی و روحی ناشی از بروز خشم را از بین خواهد برد. تواضع نیز با جهتی پایین که نتیجه فرونشاندن تکبر است، مفهوم‌سازی شده‌است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن فارس، ابوالحسن احمد. (۱۹۷۹م.). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۱۰م.). *لسان العرب*. بیروت: دارالصادر.

احمد راغب، عبدالسلام. (۱۳۸۷). *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*. ترجمه سیدحسین سیدی. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.

اردبیلی، لایلا و بلقیس روشن. (۱۳۹۱). *مقدمه ای بر معناشناختی زبان*. تهران: نشر علم.

تیلر، جان رابرت. (۱۳۸۳). *بسط مقوله مجاز و استعاره*. ترجمه مریم صابری نوری فام. چ ۱. تهران: بی نا.

پوراابراهیم، شیرین، ارسلان گلنم و دیگران. (۱۳۸۸). «بررسی زبان شناختی استعاره جهتی بالا/پایین در زبان قرآن رویکردی شناختی». *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۲. صص ۵۵-۸۱.

حاجی بابائیان امیری، محسن. (۱۳۸۸). *روش های تربیتی اخلاقی کاربردی در اسلام*. تهران: سروش.

حراصی، عبدالله. (۲۰۰۲م.). *دراسات فی الاستعارة المفهومية*. ط ۳. عمان: مؤسسة عمان للصحافة والأبناء والنشر والإعلان.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *آداب معاشرت از دیدگاه معصومان علیه السلام (ترجمه وسائل الشیعه)*. ترجمه محمدعلی فارابی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

حسین زاده، اکرم. (۱۳۸۶). «آسیب شناسی تربیت اخلاقی». *کتاب نقد*. ش ۴۲. صص ۱۲۸-۱۱۳.

- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *إرشاد القلوب الی الصواب*. ج ۱. قم: نشر الشریف الرضی.
- دیلمی، احمد. (۱۳۹۱). *اخلاق اسلامی*. چ ۷۸. تهران: نشر معارف.
- الرازی، فخرالدین. (۱۹۸۱م.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دارالفکر
- النراقی، مهدی بن ابی ذر. (۱۳۷۹). *جامع السعادات*. ج ۱. قم: نشر اسماعیلیان.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی (نظریه‌ها و مفاهیم)*. چ ۱. تهران: انتشارات سمت.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم. (بی‌تا). *مفردات فی غریب القرآن*. ط ۱. بیروت: دار الأحياء.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۴). «بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۰. صص ۶۵-۸۵.
- _____ . (۱۳۹۰). *درآمدی بر معناشناسی*. چ ۴. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ضیاء آذری، شهریار. (۱۳۹۰). *عیار استعاره، جلوه‌ای از اعجاز بیانی قرآن کریم*. تهران: سروش.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی‌تا). *العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۰ق.). *الحقائق فی محاسن الأخلاق*. تحقیق الحاج محسن عقیل. قم: مؤسسه دار الکتب الإسلامی.
- القاسمی دمشقی، محمد جمال‌الدین. (بی‌تا). *موعظة المؤمنین من إحياء علوم الدین*. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- کارلسون، نیل آر. (۱۳۸۰). *مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک*. ترجمه مهرداد پژوهان. تهران: غزل.
- کانت، امانوئل. (۱۳۶۹). *تعلیم و تربیت*. ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: دانشگاه تهران.
- گلستانه، علاء‌الدین محمد. (۱۴۲۹ق.). *منهج‌الیقین*. تصحیح مجتبی صفی و علی صدرایی خویی. قم: دار‌الحديث.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون. (۱۹۸۰م.). *الاستعارات التي نحيا بها*. ترجمه عبدالمجید ط ۲. الاسکندریة: دار توبقال.
- مجیدی خوانساری، غلامحسین. (۱۳۹۳). *نهج‌النصاحة*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تیان.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۴۲۲ق.). *میزان‌الحکمة*. ط ۱. مصر: دار‌الحديث للطباعة والنشر والتوزيع.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
- _____ . (بی‌تا). *مصباح‌الشريعة منسوب به جعفر بن محمد (ع)*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. قم: مدرسه‌الإمام علی بن‌أبی‌طالب.
- میر، مستنصر. (۱۳۸۷). *ادبیات قرآن (مجموعه‌مقالات)*. ترجمه محمدحسن محمدی مظفری. قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
- ورام، مسعودبن عیسی. (۱۳۶۹). *مجموعه ورام: آداب و اخلاق در اسلام*. ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.